رطب در شعر نظامی

ثروتیان، بهروز

مرتب کرده پای‏بند پاکیزگی و آرایش بوده‏اند بنام«مشطی»معروف بوده‏اند.دور نیست«مشطی»ها جوانان اهل حق یعنی جوانمردان عیاری بوه‏اند که با لباس آراسته‏ و سر و زلف پیراسته سعی داشته‏اند در برابر ژنده‏پوشان مدعی«زهد»و«تقوی»ظاهر شده خویشتن را پای‏بند علائق«دنیا»و بیزار از تقشف وانمود کنند تا بیشتر به اتهام‏ خودخواهی و«دنیا دوستی»معروض«ملامت»گردند.

«لوتی»ها نیز عیاران جوانمردی بوده‏اند که بنا به خصلت مهمان‏نوازی و سخاوت‏ بدین نام معروف گشته‏اند و هیچ پیوندی بین معنی این واژه با واژه«لوطی»و عمل‏ «لواط»نمی‏تواند موجود باشد.«لوت»در عربی به معنی«لخت و عور»و زمین تهی‏ از رستنی و در پارسی غذای روزانه و هر نوع«چیز خوردنی»است که گرسنه‏ای را سیر سازد و«لوتی»فرد کریم الطبعی است که به دیگران«لوت»می‏خوراند نه این‏که‏ خود او«لوتخواره»باشد(در این‏جا صورت فعل متعدی است).شکم‏پرستان‏ «لوتخواره‏اند»نه«لوتی».در کتاب«سمک‏عیار»نیز نان دادن که همان«لوت‏ خورانیدن»باشد از ویژگیهای جوانمردی»عیاران«دانسته شده است.«شاهزاده‏ خورشیده شاه»به خانه عیار می‏رود و می‏پرسد:«جوانمردی چند حد دارد؟»عیار پاسخ‏ می‏دهد:«حد جوانمردی از حد بیرون است اما در آن دو را اختیار کرده‏اند یکی‏ نان دادن و دیگری راز پوشیدن».در حقیقت«نان دادن»همان«لوتیگری»و «بخشندگی»است که ما از مفهوم واژه«لوتی»درمی‏یابیم.

بنابراین در بازیابی ریشه واژه‏ها بسیار بجاست مفاهیم هریک باتوجه به کاربرد آنها دانسته شود تا از هرگونه تحریف و لغزش هم در املاء و هم در معنی واژه، جلوگیری بعمل آید.

علی محمد حکمت بوشهری(شیراز)

رطب در شعر نظامی

سر و دستار ندانم که کدام اندازم،از شما جای سپاس دارد یا از آقای احمد سایبانی نویسندهء مقالهء«خرمای فین»و یا از هردو عزیز؟که ایشان نوشته‏اند و شما چاپ کرده‏اید.مشکلی از هزاران هزار مشکلات نظامی را حل کرده‏اید خداوند یارتان‏ باد.ضمن تعلیقه‏نویسی برای متن مصحح مثنوی خسرو شیرین به بیتی رسیدم که در حاشیهء آن به تاریخ 21 ر 12 ر 49 نوشته‏ام«پس از یک ماه تحقیق معلوم نشد»:

به خار تلخ شیرین بود گستاخ‏ چو شیرین شد رطب زنگیست بر شاخ

بیت 152/بند 50

گویندهء سخن در محور عمودی منظومه«شیرین»است که خطاب به«شاپور»ضمن‏ گله از خسرو می‏گوید:

اگر وقتی کنی بر شه سلامی‏ بدان دولت رسان از من پیامی‏ که شیرین گوید ای بد مهر بدعهد کجا آن صحبت شیرین‏تر از شهد مرا ظن بود کژ من برنگردی‏ خریدار کسی دیگر نگردی‏ کنون در خود خطا کردی ظنم را که در دل جای دادی دشمنم را چو بخت خفته یاری را نشایی‏ چو دوران سازگاری را نشایی‏ نداری جز مراد خویشتن کار نباید بود ازین سان خویشتن دار به خار تلخ شیرین بود گستاخ‏ چو شیرین شد رطب زنگیست بر شاخ‏ مزن شمشیر بر شیرین مظلوم‏ ترا آن بس که بردی نیزه در روم

بیت 153-144/50 بند

چگونگی شیرین شدن«خار تلخ»و ترکیب«رطب زنگیست بر شاخ»برابر هفت نسخهء متقدم و معتبر و اساس نامفهوم بود و کاملا واضح می‏نمود که چرا نسخ متاخر«رطب‏ زنگیست»را به«رطب خار است»بدل کرده‏اند و مسلما معنی بیت برای آنان نیز چون نگارنده معلوم نبوده در حالیکه مضبوط تحریف شدهء اخیر نیز بی‏معنی است.

به یاد آمد که مقاله‏ای دربارهء رطب در مجلهء آینده چاپ شده است،آنچه را که‏ می‏جستم در صفحهء 871 شمارهء 12 سال نهم(اسفندماه 1362)مجلهء آینده یافتم و پیش از انجام کار و هر کاری سپاس‏گزاری را همراه با عشق بازگویی باز یافته واجب‏ دانستم:

آقای احمد سایبانی ضمن شرح مراحل رشد میوهء نخل به تلخ بودن میوهء نارس‏ خرما و نام آن«خارک»دقیقا اشاره کرده‏اند و مراحل آن را در مقالهء مفید و ممتع‏ خود یک‏یک برشمرده‏اند:

«تنگروک-دانه‏های ریز خرما ابتدا سفید رنگ است اما تدریجا سبز رنگ می‏شود و تا به خارک بدل نشده به همین رنگ می‏ماند.خمل بر وزن عمل،میوهء نارس خرما را گویند که در تمام انواع سبز رنگ است،مزهء خمل بطورکلی تلخ و بعضا گس و تند است.کنگ به‏معنای خارک یا خرک است در این مرحله خمل زرد-قرمز و یا قهوه‏ای‏ رنگ می‏شود...دیم پازگ خارکی را گویند که نیمی از آن به خرما تبدیل شده...خامش‏ خارکی را گویند که به کمک آفتاب یا بطور مصنوعی به خرما تبدیل شده،خرما میوهء نخل وقتی کاملا رسید آنرا خرما می‏گویند و این خود دو مرحله دارد وقتی تروتازه‏ و نوبر باشد آنرا«رطب»و وقتی مدتی از آن گذشت آن را«خرما»می‏نامند...».

با مطالعهء مقالهء آقای سایبانی معلوم می‏شود نظامی از این مراحل آگاهی داشته و «خار تلخ»را به معنی«خارک تلخ»یعنی«خمل»به کار برده و به تغییر رنگ و طعم‏ آن دقیقا توجه کرده و می‏گوید:

به خار تلخ شیرین بود گستاخ‏ چو شیرین شد رطب رنگیست بر شاخ

«رنگیست»نه زنگیست».

خار تلخ:خرمای نارس(خمل یا کنگ).